

مقاله پژوهشی: مشروعیت حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا و مبارزه با تروریسم مذهبی از منظر حقوق بین الملل

علی بحرینی، محمد روحانی مقدم^۱ و مهدی خاقانی اصفهانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

چکیده

منطقه غرب آسیا، یکی از حساس ترین مناطق جغرافیایی جهان است. تحولات این منطقه، قطعاً بر وضعیت ایران به عنوان یکی از کشورهای حاضر در این منطقه، اثرگذار است. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران، هم به لحاظ اعتقادی و ایدئولوژیک که دربردارنده تکلیف شرعی و هم بنابر تکلیفی که قانون اساسی از باب قاعده نفی سیل و نیز مبارزه با ظلم و مساعدت و تعاون به مظلوم بر عهده حاکمیت گذاشته، به ویژه از زمان بروز بحران های سیاسی و امنیتی در دو کشور عراق و سوریه به سبب فعالیت های مخرب گروه های تروریستی، از جمله داعش سعی کرده است با هماهنگی و تجویز این دولت ها، ضمن حضور مستشاری نظامی در این دو کشور و نیز به طور کلی در منطقه غرب آسیا، با تروریسم مذهبی که گروه هایی چون داعش، مصداق بارز آن محسوب می شوند، مقابله و مبارزه نماید. حضور و مداخله نظامی ایران در منطقه به منظور مقابله با تروریسم افراط گرایانه مذهبی، از منظر حقوق بین الملل، چه ضرورتی دارد و چگونه می تواند مشروع محسوب شود؟ لذا، سعی شده است این مقوله، مورد بحث، بررسی و مطالعه قرار گیرد..

کلیدواژه ها: تروریسم، افراط گرایی مذهبی، منطقه غرب آسیا، حضور نظامی ایران، حقوق بین الملل.

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. رایانامه:

abahreyni.1359@gmail.com

۲. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران. (نویسنده مسئول)،

رایانامه: rohani113r@gamil.com

۳. استادیار حقوق جزا و جرم شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران. رایانامه:

khaghani@samt.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

منطقه غرب آسیا، به‌ویژه در سال‌های اخیر، شاهد رشد چشمگیر تروریسم و ناامنی بوده است. درعین‌حال، یکی از مهم‌ترین کشورهای این ناحیه جغرافیایی، ایران است. شرایط ژئوپولیتیک و راهبردی ایران، این کشور را به یکی از حساس‌ترین نقاط این منطقه و سطح جهان تبدیل کرده است. طبعاً به‌واسطه موقعیت حساس ایران، این کشور، یکی از مهم‌ترین سیبل‌ها برای گروه‌ها و سازمان‌های جدایی‌طلب و مخاصمه‌جو است. استقرار رژیم صهیونیستی در مرزهای غربی ایران، وضعیت امنیتی ایران را به‌مراتب با حساسیت بیشتری روبرو می‌سازد. تحرکات و اقدامات گروه‌ها و سازمان‌ها و نیروهای تروریستی به‌ویژه در سال‌های اخیر نیز، به‌نوبه خود و به‌خصوص در برهه‌های خاصی از زمان، ایران را با تهدیدهای قابل توجهی روبرو ساخته است.

طبعاً از آنجا که حفظ و حراست حداکثری از امنیت، یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی مورد توجه دولت‌ها و حاکمیت‌هاست، ایران نیز از این قاعده عقلانی مستثنا نبوده و بر این مبنا، جمهوری اسلامی ایران نیز به‌موجب یکی از گفتمان‌های اصلی حاکم بر قانون اساسی، حفظ و حراست از امنیت پایدار به‌ویژه در مرزها و فراسوی مرزها را سرلوحه تصمیمات کلان خود قرار داده است. از آنجا که بخش مهمی از تهدیدات امنیتی نسبت به کلیت ساختار جمهوری اسلامی ایران، از بیرون مرزهای کشور برنامه‌ریزی و هدایت می‌شود، مقابله با تهدیدات و خطرات امنیتی در فراسوی مرزها، به‌نوبه‌خود، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌ها و عناصر موجودیت نظام جمهوری اسلامی است.

از سوی دیگر، بخش مهم و غیر قابل حذفی از فرایند مقابله با تهدیدات و خطرات امنیتی که کلیت ساختار جمهوری اسلامی را با معضل روبرو می‌سازد، بر عهده نیروهای مسلح است. در سالیان اخیر، اجرایی و عملیاتی‌سازی این بخش از فرایند مقابله با خطرات و تهدیدات، به‌طور مشخص، به سپاه پاسداران واگذار شده است، هرچند ورود و مداخله دیگر سطوح و بخش‌های نیروهای مسلح ایران در این زمینه و در هماهنگی با بخش‌ها و ساختارهای کلان تعریف‌شده در جمهوری اسلامی ایران نیز با مانع و رادع خاصی روبرو

نیست. نکته دیگر در همین ارتباط، این است که مداخله‌گری نیروهای مسلح ایران در منطقه غرب آسیا، الزاماً محدود به نیاز به تأمین امنیت پایدار در داخل کشور نیست، بلکه ورود نیروهای مسلح به فاز حمایت لجستیکی نظامی و مستشاری از دیگر کشورها، بر مبنای مهم دیگری نیز استوار است به این صورت که به سبب حاکمیت تعالیم و آموزه‌های مشخص فقهی بر نظام سیاسی اسلام، از جمله قاعده نفی سبیل و قاعده مقابله با ظلم و حمایت از مظلوم، بخشی از فعالیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، به حمایت از شهروندان آزادی‌خواه در کشورهای دیگر را تشکیل داده است. از سوی دیگر، ظهور و بروز و تشدید فعالیت‌های تروریستی که گاه با انگیزه‌ها و دواعی تجزیه‌طلبانه به‌ویژه در میان قومیت‌های حاضر در قلمرو ایران به‌ویژه در غرب کشور، لزوم مداخله‌گری نظامی ایران در فراسوی مرزهای ایران را موجه می‌سازد. رویارویی برخی کشورهای منطقه غرب آسیا با پدیده تروریسم به‌ویژه تروریسم موصوف به مذهبی که گروه‌هایی چون داعش و بوکوحرام، یکی از مهم‌ترین مصادیق آن هست، از جمله عراق و سوریه نیز دلیل مهم دیگری است که بر مبنای آن، برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، حمایت نظامی و مستشاری را از جمله وظایف کلان آن تعریف شده است.

مواردی که به آن‌ها اشاره شد، امروزه صرفاً موضوعاتی سیاسی نیستند، بلکه از جنبه حقوقی و به‌ویژه باعنایت به موازین و آموزه‌های حقوق بین‌الملل، قابل تحلیل و مطالعه هستند. اینکه رویکرد حقوق بین‌الملل به حضور نیروهای نظامی ایران در منطقه غرب آسیا و فراسوی مرزهای سرزمینی ایران به‌ویژه به‌منظور مقابله با تروریسم مذهبی و گروه‌های افراط‌گرای تروریست به‌ویژه داعش چیست و چه موارد و اصولی می‌توانند مداخله‌گری نظامی ایران در این منطقه را به‌منظور مقابله و مبارزه با تروریسم مذهبی توجیه سازد، موضوع بسیار مهمی است که باید درصدد مطالعه آن برآمد. براین‌اساس، در پژوهش حاضر، سعی بر بررسی مقولات مذکور در فوق است.

ذکر این نکته لازم است که حقوق بین‌الملل، از دیرباز و به سبب اهمیت و حساسیت تروریسم و آثار و تبعات ناگوار امنیتی که برای کشورها و شهروندان قربانی آن به‌وجود

می‌آید، توجه خاصی به این پدیده داشته و سعی کرده است با تعریف و تدوین مبانی مشخصی، سازوکارهای مقابله با آن را عرضه نماید. اینکه در عمل، میزان موفقیت این روند چقدر و نیز اینکه چه چالش‌هایی فراروی این فرایند بوده، در حال حاضر، موضوع بحث نیست، بلکه مورد مطالعه در این قسمت، مبانی فکری است که در پرتو موازین و احکام حقوق بین‌الملل، حضور نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و به‌ویژه دو کشور عراق و سوریه به‌منظور مقابله با تروریسم مذهبی را تبیین می‌کند.

لازم به ذکر است که مسأله اصلی مورد بررسی در نوشتار حاضر، آن است که مشروعیت حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا و مبارزه با تروریسم مذهبی، چگونه از منظر حقوق بین‌الملل، قابل تبیین و توجیه است؟ اهمیت این مقوله و ضرورت بحث از آن، ناشی از این واقعیت است که در حال حاضر، از یکسو، منطقه غرب آسیا، از حیث موقعیت امنیتی، یک منطقه کاملاً راهبردی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، با منابع و ریشه‌های نامنی متعددی از جمله حضور نظامی کشورها و نیروهای بیگانه به ویژه ایالات متحده آمریکا و ظهور گروه‌های تروریستی روبروست. به این دلایل، امنیت منطقه غرب آسیا، به شدت با چالش روبرو شده است و جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه، قطعاً در صورت عدم مداخله، با چالش‌های امنیتی فراوان، روبرو خواهد شد. بنابراین یکی از مهم‌ترین روش‌های مقابله و پیشگیری از ناامنی و تروریسم در منطقه خلیج فارس، حضور مستمر و هدفمند نظامی و ارائه مشاوره‌های نظامی به کشورهای این منطقه برای مقابله با تهدیدات امنیتی ناشی از حضور نیروهای بیگانه و گروه‌های تروریستی می‌باشد. لازم به ذکر است تروریسمی موجود در منطقه خلیج فارس از حیث ماهیت و ویژگی، تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی محسوب می‌شود، یعنی تروریسمی که بن‌مایه‌های افراط‌گرایانه مذهبی، در ظهور و تشدید آن، نقش اساسی دارند. این مقوله باید بررسی شود که از منظر حقوق بین‌الملل، حضور نظامی ایران در منطقه به‌منظور مقابله با تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی، چه ضرورتی دارد و چگونه می‌تواند مشروع محسوب شود؟ فرضیه متناظر با این پرسش، آن است که در حقوق بین‌الملل با عنایت به لزوم اقدام به پیشگیری از

بروز رخدادهای ناقص و تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا به‌منظور مقابله با ناامنی و تروریسم در این منطقه، کاملاً توجیه‌پذیر و عقلانی است و نمی‌توان این مشروعیت را نادیده گرفت. از حیث پیشینه تحقیق، این مقوله، آنگونه که باید و شاید، مورد بررسی و مذاقه نبوده است و تحقیقاتی که تا به حال در کشور ما انجام شده، در مورد توجیه و تبیین مشروعیت حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا به‌ویژه به‌منظور مقابله با تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی، بحثی ارائه نکرده‌اند، لیکن این مقوله، محور اصلی مورد بررسی در نوشتار حاضر است و نگارنده می‌کوشد جوانب مختلف حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا را به‌منظور مقابله با تروریسم مذهبی و مشروعیت این حضور و مداخله‌گری نظامی را بررسی کند.

باید افزود این مقوله، تاکنون در هیچ پژوهشی در کشور، مورد بحث و بررسی نبوده است و تألیفات موجود، مقوله حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا را به‌ویژه از منظر لزوم مقابله با تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی، مورد بحث قرار نداده‌اند، لذا تحقیق حاضر، نخستین اثر پژوهشی در این حوزه است.

۱. مبانی نظری

از حیث نظری، حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا، مبتنی بر برخی مبانی مهم است. از یک‌سو، منطقه غرب آسیا، در سال‌های اخیر، با پدیده تروریسم و نیز جلوه‌های شدت‌یافته و افسارگسیخته آن به‌خصوص تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی روبرو بوده است. ظهور گروه‌ها و جمعیت‌های تروریستی، از جمله داعش که با قرائت‌های قشری‌گرایانه و متحجرانه از احکام دین مبین اسلام، اقدام به تشکیل حکومت‌ها و خلافت‌های خودخوانده و غیر مردمی کرده‌اند و قلمروی جغرافیایی مشخصی را نیز به عنوان عرصه حکمرانی نامشروع خود، برگزیده، اعلام و شرایط را برای اعمال تفسیرهای غیرمنطقی و سختگیرانه از احکام اسلامی از یک‌سو و ضوابط حکمرانی از سوی دیگر، فراهم کرده‌اند. ضرورت مقابله با اقدامات و تهدیدهای تروریستی از سوی این گروه‌ها و جمعیت‌ها، به‌نظر، امری

کاملاً مبتنی بر معیارهای عقل سلیم است، به‌ویژه آنکه قلمروی جمهوری اسلامی ایران نیز در خفا و آشکار، سیل تهاجمات و تهدیدهای غیر قانونی این گروه‌ها و جمعیت‌ها قرار گرفته است (فرزین راد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳۸). از سوی دیگر، مداخله نظامی ایران در منطقه غرب آسیا، از منظر پیشگیری از تجاوز عملی آینده و براساس رویکرد دفاع مشروع پیشگیرانه (پیش‌دستانه) نیز قابل بررسی است. براساس مبانی نظری و تئوری‌های مطرح در حقوق بین‌الملل، در فرضی که دلایل کافی و توجیه‌کننده بر تهاجم و تجاوز وجود دارد، دفاع مشروع پیشگیرانه (پیش‌دستانه) می‌تواند صورت گیرد و چنانچه چنین دفاعی براساس موازین و ضوابط مطرح انجام شود، از منظر حقوق بین‌الملل، با چالشی روبرو نیست.

در نهایت، مبنای نظری دیگر حاکم بر مباحث مطرح در این نوشتار، قاعده نفی ظلم - مبارزه با ظالم و حمایت از مظلوم - است. تروریسم و پدیده‌های مرتبط با آن، مصداق بارز ظلم گروه‌های تروریستی و حامیان آن‌ها نسبت به جمعیت‌های هدف و براساس آموزه نفی ظلم در تعالیم اسلامی، مقابله با مظاهر و مصادیق ظلم و دفاع از حق مظلومین، یک تکلیف اصیل اسلامی است.

نگارنده کوشیده در پرتو مبانی مورد اشاره، مقوله مداخله نظامی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آشوب‌زده غرب آسیا را به‌ویژه با رویکرد مقابله با تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی، مطالعه نماید.

۲. پیشینه تحقیق

دهنوی، تقی‌زاده انصاری و رحیمی، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ابعاد حقوقی - امنیتی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، ابعاد حقوقی و نیز کارکرد امنیتی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با بحران سوریه را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عقیده ایشان، چنانچه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه براساس تقاضای رسمی دولت این کشور، وارد عمل نمی‌شد و به مقابله با تروریسم در این کشور مبادرت نمی‌کرد، وضعیت منطقه غرب آسیا، به‌شدت و چه‌بسا به‌صورتی غیرقابل پیش‌بینی، وخیم‌تر می‌شد،

اما مداخله به‌هنگام و دوراندیشانه ایران به‌صورت مستشاری در این کشور، مانع بروز بسیاری از معضلات و چالش‌های امنیتی در منطقه شد و از سوی دیگر، ایران نیز به‌صورت آشکاری، هدف اقدامات گروه‌های تروریستی فعال در سوریه قرار گرفت. با این حال، رویکرد این مقاله بیشتر، امنیتی و سیاسی بوده و کمتر، جوانب حقوقی این مسأله به‌ویژه از منظر قواعد حقوق بین‌الملل، مورد بررسی و توجه قرار گرفته است (دهنوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۳).

قلی‌پور شهرکی و حشمتی‌نژاد، در «حضور نیروهای مسلح ایران در عراق و سوریه از منظر حقوق بین‌الملل» سعی در بررسی جوانب حقوقی حضور نیروهای مسلح ایران در عراق و سوریه را داشته‌اند. به باور ایشان، حقوق بین‌الملل، دفاع پیش‌دستانه در برابر حملات و تهاجماتی که احتمال وقوع آن‌ها بر اساس شواهد موجود، بالا ارزیابی می‌شود را پذیرفته و مداخله نظامی جمهوری اسلامی ایران در دو کشور عراق و سوریه، از این منظر، قابل بحث و بررسی است. با این حال، رویکرد نویسندگان، پرداختن به ابعاد مخرب تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی، نبوده است (قلی‌پور شهرکی و حشمتی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۵۰).

۳. روش‌شناسی تحقیق

در پژوهش حاضر، تلاش شده است با بهره‌گیری از شیوه جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت اسنادی و کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات و کتاب‌ها و تحقیقات دانشجویی موجود، به روش تحلیلی - توصیفی، داده‌های لازم در راستای پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش، گردآوری و به‌صورت کیفی، تجزیه و تحلیل گردند.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۴-۱. ماهیت و اوصاف تروریسم مذهبی

جرائم تروریستی، امروزه یکی از معضلات مهمی دست به‌گریبان جامعه بشری است. به‌طور روزمره، آمار و اخبار متنوعی از ارتکاب این قبیل جرائم هراس‌انگیز، در گوشه و

کنار جهان در رسانه‌ها منتشر می‌شود. شکل نوین این جرائم، آن‌دسته از ترورهای هستند که با انگیزه‌ها و مقاصد مذهبی و یا لاقبل با ادعای تثبیت مذهب خاص یا نفی مذهب خاص دیگری ارتکاب می‌یابند. این قبیل جرائم تروریستی، معمولاً با سطح کم و بیش قابل توجهی از افراط‌گرایی توأم است، به نحوی که مرتکبان آن‌ها در بیشتر مواقع، سطح شدیدی از جمود فکری و عقیدتی را در جرائم ارتکابی‌شان به نمایش می‌گذارند. نام این دست جرائم تروریستی را می‌توان «افراط‌گرایانه مذهبی» گذارد. به نظر می‌رسد ترکیب دو مؤلفه «افراط‌گرایی» و «ابتنا بر ایدئولوژی»، از این نوع تروریسم، جرائمی خطرناک و مهم می‌سازد (مطلبی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۱). جامعه بین‌المللی امروز احساس می‌کند از رهگذر تروریسم آن هم به این سبک بسیار ضربه خورده و البته همچنان می‌خورد و بعید نیست در آینده، گروهی دیگر با ادعا و باوری دیگر، تثبیت عقیده‌اش را با ارتکاب وحشیانه‌ترین رفتارها علیه دیگران محقق سازد. بنابراین دغدغه قابل درک، تلاش برای پیشگیری از وقوع چنین جرائمی، موضوعی است که بعید به نظر می‌رسد افکار سلیم، منصف و مصلح، مخالف آن باشند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰).

نیاز به امنیت پایدار، یک نیاز اصلی و اساسی برای بشر در تمام اعصار و امصار بوده و ظهور تروریسم و گونه‌های جدید آن در روزگار کنونی، به شدت، این نیاز بشری را با تهدید مواجه ساخته است. یکی از شدیدترین جرائمی که متأسفانه به صورت فراگیر، در بیشتر نقاط جهان مشاهده می‌شود و امنیت را از بسیاری از شهروندان و جوامع انسانی ربوده، تروریسم است، البته جهان امروز، با مظاهر و مصادیق به مراتب پیچیده‌تری از تروریسم در زمان‌های گذشته روبروست و همین امر، پیشگیری از آن یا مقابله با آن را بسیار سخت‌تر از قبل کرده است. باین حال، گویا رفته‌رفته، تلاش همه دولت‌ها برای مبارزه با آن، به یک تعهد بین‌المللی تبدیل می‌شود (بارانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

ضرورتی که تمرکز بر مسأله پیشگیری از جرائم تروریستی را ایجاب و توجیه می‌کند، در وهله اول، اهمیتی است که خود جرائم تروریستی در دنیای امروز برای بشر جویای «صلح» و «امنیت» پیدا کرده‌اند. این جرائم، امروزه، «صلح» و «امنیت بین‌المللی» را در بعد

فردی و جمعی آن نشانه رفته‌اند. بعید است کسی، این دو نیاز مهم بشری را لازمه زیست سالم و ایمن از مخاطرات خودساخته و غیر طبیعی نداند و بسیار بعید به نظر می‌رسد کسی، جرائم تروریستی را ناقض آشکار بارزترین جلوه‌های صلح و امنیت بین‌المللی محسوب نکند. افراط‌گرایی مذهبی، امروزه، حتی اگر در جرائم تروریستی و به عنوان مبنای نظری و پیش‌توانه فکری این جرائم هم جلوه پیدا نکنند، یکی از مظاهر و مصادیق نقض صلح و امنیت بین‌المللی هستند. پیامدهای ماجرا زمانی تشدید و توجه به موضوع را بیشتر ضروری می‌سازد که تفکرات سلفی و قشری‌گرایانه از دین و مذهب که عمدتاً با چاشنی باورهای نادرست نیز همراه می‌گردد، بخواهند دست‌مایه قتل انسان‌های بیگناه دیگر، از جمله: بخشیده شدن از سوی خداوند، رهسپار شدن به بهشت و خلود در قرار گیرند. به تعبیر ساده‌تر، در قالب ارتکاب جرائم تروریستی، افکار افراط‌گرایانه مذهبی شکل یابند. بنابراین در مقابل همه نظریه‌پردازی‌های باطل پیرامون توجیه ترور بر اساس ایدئولوژی، باید درصدد تبیین نظری عکس موضوع بود، یعنی تلاش کرد تا مانع و رادعی در مقابل تکوین و تکامل چنین اندیشه‌هایی ایجاد شود. این تلاش در حیطه نظری، مستظهر به حمایت جامعه انسانی معاصر که به شدت جویای صلح و امنیت در همه ابعاد زندگی است نیز هست و این بعد دوم، در حقیقت، نوعی جلوه و وجهه کاربردی و عمل‌گرایانه و کارکردمدار به نظریه‌پردازی در زمینه پیشگیری از جرائم تروریستی دست می‌دهد (دلخوش، ۱۳۹۶: ۷۷).

تروریسم افراط‌گرایانه که مبتنی بر قرائت‌های سخت‌گیرانه، غیرواقعی، غیرمنطقی، قشری‌گرا، سطح‌نگر و عقل‌گریز از دین و آموزه‌های مذهبی است، تحت عنوان تروریسم مذهبی نیز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. تروریسم مذهبی، به‌طور خاص، همان ترور با انگیزه‌ها یا داعیه‌ها یا اهداف مذهبی است. در این نوع تروریسم، دین و آموزه‌ها و تعالیم مذهبی، دست‌مایه آمران و عاملان ترور به‌منظور موجه جلوه دادن اقدامات و رفتارهای ارتكابی هستند. درحقیقت، در تروریسم مذهبی، مرتکب به نام دین و با ادعای صیانت از دین، دست به ترور می‌زند. به‌واقع، در تروریسم نوظهور، برداشت‌ها و استنباط‌های

شخصی و منفعت‌طلبانه از دین و آموزه‌های مذهبی و مصادره به مطلوب بودن تعالیم مذهبی، پشتوانه همه رفتارهای تروریستی است (رهامی و علی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

در مقایسه با تروریسم سنتی که چه‌بسا مستظهر به اعتقاد یا ایدئولوژی خاصی نیز نبود و صرفاً به منظور اعتراض به حاکمیت یا دولت مستقر و بیشتر علیه سران سیاسی و مقامات حکومتی ارتکاب می‌یافت، تروریسم جدید، مبتنی بر ایدئولوژی و جهان‌بینی خاص است و انسان‌ها در این ایدئولوژی جدید، برخلاف رویکردهای سنتی، نه‌تنها شریف و مکرم نیست، بلکه برعکس، گناهکار و مستحق بدترین مجازات‌هاست. رویکرد دیگر در تروریسم جدید آن است که دولت‌ها و نظام‌های سیاسی نیز، همگی برخلاف احکام الهی تشکیل و تأسیس شده‌اند و باید معدوم گردند تا بلکه زمینه برای حاکمیت تعالیم آسمانی به‌صورت واقعی فراهم گردد. ادعاهایی از این دست، مهم‌ترین و اصلی‌ترین محورهای فکری برای تروریست‌های مذهبی است (ایزدی، ۱۳۹۳: ۱۶۱). به‌طور خاص، شکل نوین تروریسم، آن‌دسته از ترورهایی است که با انگیزه‌ها و مقاصد مذهبی و یا لاقبل با ادعای تثبیت مذهب خاص یا نفی مذهب دیگری ارتکاب می‌یابند. این قبیل جرائم تروریستی، معمولاً با سطح کم و بیش قابل توجهی از افراط‌گرایی توأم است، به‌نحوی که مرتکبان آن‌ها در بیشتر مواقع، سطح شدیدی از تحجر فکری و عقیدتی را در جرائم ارتکابی‌شان به نمایش می‌گذارند (Duyvesteyn, 2007: 139). بنابراین یک مفهوم اصلی و محوری در تعریف تروریسم مذهبی، افراط‌گرایی مذهبی است. این حالت را می‌توان حاکی از وضعیتی دانست که در آن، تقید بی‌چون و چرا و کورکورانه از یک عقیده یا ایدئولوژی یا جهان‌بینی خاص در فرد شکل می‌گیرد. در این حالت، وی، هر رفتار یا گفتار خود را براساس عقیده‌ای که به آن به‌صورت افراطی و غیرقابل انعطاف باور دارد، درست می‌پندارد و گاه، کسانی که به افراط‌گرایی دچار هستند، رسالت‌های خودساخته نیز برای خود قائل هستند و از جمله خود را مصلح و ناجی بشریت می‌دانند (Cronin, 2008: 201).

به‌هرحال، استنباط‌های قشری‌گرایانه و متحجرانه از دین، عقیده و مذهب، سبب می‌شود هدف، وسیله را برای فردی افراط‌گرا توجیه کند و چه‌بسا کشتن انسان‌ها یا حتی تجاوز به

زنان و کودکان، در باور آن‌ها اقدامی کاملاً به حق و مورد تأیید پروردگار باشد. به نظر می‌رسد ترکیب دو مؤلفه «افراط‌گرایی» و «ابتنا بر ایدئولوژی»، از این نوع تروریسم، جرائمی خطرناک و مهم می‌سازد (جلالی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۰).

نگاهی به رخدادهای سال‌های اخیر به‌ویژه در رفتارهای گروهک‌های تروریستی در جای‌جای جهان، گواه این مدعاست که افراط‌گرایی مذهبی، چه به عنوان هدف از ارتکاب، چه به مثابه انگیزه شکل‌دهنده رفتار و چه به صورت خاصیت و ویژگی جرم در نظر گرفته شود، تکوین‌بخش دهشتناک‌ترین نوع تروریسم است. شاید رفتارهای رعب‌آور، غیر انسانی و شنیع تروریستی گروه داعش (در سوریه و عراق) به‌خوبی شاهد صادقی بر این ادعا باشد. بنابر شواهد متقن مبتنی بر اظهارات اعضای این گروه تروریستی چه از سران و گردانندگان اصلی ماجرا و چه از مزدوران، تثبیت احکام اسلامی، هدف و انگیزه اصلی این گروه است. باین‌حال، این گروه تروریستی، هدف و انگیزه خود را با توسل به وحشتناک‌ترین اشکال تروریسم پیگیری می‌کند.

اساساً در میان انواع و اقسام تروریسم، تروریسمی که به پشتوانه باورهای مذهبی و عقیدتی و بر اساس اعتقاد به یک ایدئولوژی خاص (چه حق و چه باطل) رخ می‌دهد، به نظر، خطرناک‌تر از گونه‌های دیگر آن است. در این نوع تروریسم، کشتن انسان‌ها، تجاوز به زنان، کودک‌آزاری و کودک‌کشی، تعدی به سالمندان و رفتارهای شنیعی از این دست که هرگز مورد قبول و تأیید ملل متمدن نبوده و نیستند، کاملاً توجیه‌پذیر است و حتی در سطحی شدیدتر، مرتکبان این نوع تروریسم، ارتکاب این قبیل رفتارها را نوعی وظیفه‌ای الهی و مبتنی بر رسالت‌های آسمانی می‌پندارند (Rapaport, 2016: 281).

در این مورد نیز نگاهی به آنچه اعضای گروه تروریستی داعش، از بدو تأسیس این گروه تا به حال که کم و بیش برخی نقاط جهان، شاهد حضور آن‌ها هست، شاهد صادقی بر مدعاست. آنچه امروزه تحت عنوان «جهل مقدس» یاد می‌شود و آن را بنیان تفکرات افراط‌گرایانه مذهبی تروریستی و تروریست‌پرور می‌دانند، در حقیقت، شالوده‌اساسی

مجموعه رفتارهایی است که نازل‌ترین و نابخردانه‌ترین برداشت از دین و نامشروع‌ترین و غیرانسانی‌ترین فهم از تعالیم مذهبی، سرلوحه آن‌هاست (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۲).

۴-۲. مقابله با ناامنی و تأمین امنیت پایدار به مثابه تکلیف بنیادین دولت جمهوری اسلامی ایران

برای جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس و تشکیل، امنیت پایدار در فراسوی مرزهایش، یک اصل اساسی و بنیادی بوده است. باینکه جمهوری اسلامی ایران، در طول دوران حیات خود و بر اساس اصول و موازین مندرج در قانون اساسی و نیز تأکیدات و تصریحات متعدد و فراوان مقامات عالی رتبه نظام، اساساً آغازگر هیچ جنگی نبوده و نخواهد بود، لیکن این امر، منافاتی با لزوم صیانت کامل و همه‌جانبه از امنیت پایدار مرزهای کشور ندارد. در مورد کشور ما به ویژه به سبب حضور رژیم صهیونیستی در منطقه جغرافیایی خاورمیانه و مخاصمه آشکار و ذوالابعدی که این رژیم با جمهوری اسلامی ایران داشته، ضرورت صیانت کامل از مرزها به‌ویژه در غرب کشور، همواره یک اصل اساسی مورد نظر جمهوری اسلامی بوده است.

در اصل سوم قانون اساسی که به‌نحوی مبانی اصلی و عمده نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را مورد تصریح قرار داده، به مواردی اشاره شده است که به‌طور واضح، بر لزوم حفظ و صیانت از امنیت پایدار کشور نیز دلالت دارند. در بند پنجم این اصل به «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، در بند یازدهم این اصل، به «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» و در بند ۱۶ این اصل نیز به «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» اشاره شده و این دو مورد، آشکارا بر این امر دلالت دارند که حفظ و ارتقای امنیت در فراسوی مرزها به‌ویژه در مرزهای غربی کشور که همواره، مورد توجه خاص دشمنان و کارشکنان و تجزیه‌طلبان بوده، یک اصل بنیادین حاکم بر رویکرد سیاست‌گذاران کشور بوده است. پیرو همین اصول در اصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز آمده: «سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است» (مزینانی، ۱۳۹۳: ۱۳۰). پیرو همین امر، در قسمتی از مقدمه قانون اساسی نیز مقرر شده است: «... ارتش مکتبی در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد، بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه بار رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین من دونهم)...» از سوی دیگر، با اینکه به‌طور معمول، حراست و صیانت از مرزها به نیروهای نظامی واگذار شده، لیکن این امر، یکی از مهم‌ترین تعهدات و تکالیفی که رییس‌جمهور به موجب سوگندی که در پیشگاه نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی یاد می‌کند نیز هست (گرجی ازندریانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۹). بر این اساس، یکی از وظایفی که رییس‌جمهور، مکلف به ایفای آن است، این است که «... در حراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور از هیچ اقدامی دریغ نوزم...». بر این اساس، حراست از مرزهای کشور، یکی از وظایف رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران نیز هست. از آنجا که ناامنی در فراسوی مرزها به‌ویژه مرزهایی که ناامنی در آنها، به‌نحوی تبعات آشکار و ناگوار برای جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال دارد، می‌تواند بر امنیت داخلی نیز اثر سوء داشته باشد. بنابراین لازم است که حداکثر تلاش برای تأمین و تضمین امنیت پایدار در فراسوی مرزها صورت گیرد تا در نهایت، امنیت داخلی کشور نیز خدشه‌دار نگردد.

۴-۳. توجیه حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا از منظر لزوم مقابله با

تنش‌آفرینی‌ها

اساساً تنش‌آفرینی به‌ویژه در مرزها و نواحی غرب کشور، همواره یکی از مهم‌ترین راهبردهای دشمنان و دولت‌های متخاصم بوده است. گفته شد که حضور جغرافیایی رژیم صهیونیستی در این قسمت، بر افزایش سطح تنش‌ها افزوده و لزوم مقابله با تنش‌آفرینی‌ها نیز به عنوان یک مأموریت مشخص دیگر برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، تعریف شده است.

مصادق و نمونه بارز تلاش دشمنان و گروه‌ها و سازمان‌های متخاصم در بروز و تشدید تنش‌ها به‌ویژه در مرزهای غرب کشور، ایجاد نیروی تروریستی داعش بود. داعش با رویای خلافت از شام تا خراسان، با سد محکمی به نام نیروی قدس سپاه روبرو شد، سپاه قدس در شرایط بسیار دشوار عراق و سوریه به یاری طیف‌های مختلف مردم این دو کشور (کردها، شیعیان و سنی‌ها) شتافت و مانع پیشرفت داعش شد. لزوم حضور و مداخله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در فراسوی مرزها، به‌ویژه از این اصل مهم و اساسی نشأت می‌گیرد که تنش، نقطه مقابل امنیت و هر اقدامی در راستای تولید و تقویت تنش نیز راهبردی در راستای نقض بیشتر امنیت است که طبعاً برای هر کشور و دولتی، غیر قابل تحمل خواهد بود. تنش‌ها اگر مایه و پایه قومیتی و مذهبی داشته باشد، به‌خصوص در کشورهایی که با طیف‌های متنوع و گسترده‌ای از قومیت‌ها و اقلیت‌ها روبرو هستند، می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های جدی و گاه غیرقابل حل شود. بنابراین کاملاً منطقی و عاقلانه است که پیش از بروز و تشدید هر نوع تنشی در هر سطحی، دولت و حاکمیت مستقر دست به اقدامات پیش‌دستانه و یا تلافی‌جویانه بزند. آنچه درمورد حضور و فعالیت و مداخله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در فراسوی مرزها مشاهده می‌شود، دقیقاً براساس همین مؤلفه‌های منطقی استوار است. به‌نظر می‌رسد مفاد اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر داشته: «در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و

وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است...» در همین راستا قابل تحلیل است.

جمهوری اسلامی ایران با اینکه بر اساس مفاد و رویکرد حاکم بر قانون اساسی، آغازگر هیچ جنگ و تهاجمی نبوده و نخواهد بود، لیکن به‌طور طبیعی، در مقابل تنش‌آفرینی نیز ساکت و منفعل نیز نخواهد بود. به‌همین منظور، یکی از اهداف عمده و اصلی که تعریف مأموریت‌های مشخص برای نیروهای مسلح در فراسوی مرزها به‌ویژه و به‌طور مشخص، نیروی قدس سپاه جمهوری اسلامی ایران در صدد آن بوده، حفاظت و صیانت حداکثری از رویکرد پرهیز از تنش‌آفرینی بوده است (رسولی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۸).

۴-۴. توجیه حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا از منظر مقابله با مظاهر ظلم و حمایت از مظلوم

یکی از پایه‌های شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران به تصریح قانون اساسی و به‌ویژه اصل دوم این قانون، «نهی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی» است. بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی نیز به‌طور مشخص، به «تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» به عنوان یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی اشاره کرده است.

اساساً جمهوری اسلامی ایران، یک نظام سیاسی شکل‌گرفته بر پایه نفی ظلم و خودکامگی و استثمار و استعمارزدگی و این امری است که در فرازهای مختلفی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز گفتمان رهبران و دولتمردان ایران از ابتدای تأسیس و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مشهود است. طبعاً ماهیت و اوصاف چنین

۱. سابق بر این، به مفاد اصل ۱۵۲ قانون اساسی نیز اشاره شد. در این اصل آمده: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است» (برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: علی‌محمدی، ۱۳۹۶: ۱۷۰؛ کریمی، ۱۳۹۶: ۸۵؛ بازرگان و پوراحمدی میبیدی، ۱۳۹۷: ۹۴؛ مرادی، ۱۳۹۸: ۱۳؛ قزوینی نظم‌آبادی، ۱۳۹۷: ۳۷؛ دهنوی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۳؛ قلی‌پور شهرکی و حشمتی‌نژاد، ۱۳۹۸: ۵۰).

نظام سیاسی نمی‌تواند با مصادیق و مظاهر ستمگری به‌ویژه نسبت به مسلمانان ساکن در دیگر نقاط جهان، موافق و همراه باشد و مقابله با این مسائل را وظیفه اساسی و بنیادی خود محسوب می‌کند. یکی از مبانی مداخله‌گری نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در فراسوی مرزها نیز دقیقاً همین امر است (شهریاری و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۱).

قانون اساسی ایران که مبنا و اساس نظری و رفتاری، سیاست خارجی آن را تشکیل می‌دهد در موارد متعدد، دفاع و حمایت از مستضعفان و مسلمانان جهان را وظیفه جمهوری اسلامی ایران می‌داند. در اصل ۱۱ آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کیفی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» یا اصل ۱۵۲ اعلام می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری ... دفاع از حقوق همه مسلمانان است.» همچنین اصل ۱۵۴ قانون اساسی با صراحت اعلام می‌کند که: «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبان مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت می‌کند». این دیدگاه که ناشی از دیدگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران است، نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران، حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان را یک وظیفه و ارزش آرمانی تلقی می‌کند و در این راه، منافع آرمانی را بر منافع مادی ترجیح می‌دهد و در موارد بسیاری، رفتار سیاست خارجی ایران حاکی از آن است که براساس مواضع ایدئولوژیک و وظیفه مذهبی و اسلامی عمل کرده، لذا حمایت از مسلمان فلسطینی، نامشروع دانستن رژیم صهیونیستی و مخالفت با روند ناعادلانه صلح و حمایت از انتفاضه از مصادیق بارز آن است (ضیایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۰).

با نگاهی به رویکرد خارجی انقلاب اسلامی ایران می‌توان دو اصل اساسی را در روند بینش و منش انقلابی آن مشاهده کرد: ۱- تحقق وحدت اسلامی بر مبنای مشترکات و در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نه بر اساس وحدت مذهبی و ۲- یاری و همراهی با مستضعفان جهان در برابر مستکبران، بدون توجه به دین یا قومیت آنان. انقلاب اسلامی

ایران پس از به ثمرنشدن، به داخل مرزهای کشور محدود نشد، بلکه جمهوری اسلامی ایران به عنوان محور اصلی اسلام سیاسی در منطقه مطرح شد و بر این اساس به سوی تمامی ملل مستضعف جهان به ویژه ملت فلسطین دست یاری دراز کرد. رابطه جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های مقاومت اسلامی فلسطین و از جمله جنبش جهاد اسلامی، یک رابطه ساختاری است و جمهوری اسلامی ایران به همراه گروه‌های جهادی فلسطینی (که در رأس آن‌ها حماس و جهاد اسلامی قرار دارند) به تشکیل «محور مقاومت» یا «جبهه مقاومت» مبادرت ورزید. «گفتمان مقاومت» در جهان اسلام و به ویژه منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در عرصه عملیاتی در قالب «محور مقاومت» بیش از هر زمانی، تجلی و گسترش روزافزون یافته به گفتمان غالب در بین مردم منطقه تبدیل شده است و از این رو گفتمان‌های دیگر با شکست‌های پی‌درپی، یکی پس از دیگری، صحنه زورآزمایی با این گفتمان را ترک یا واگذار می‌کنند (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۰).

کمک و مساعدت به دیگر مسلمانان در راستای نفی ستم، تکلیفی که به موجب آموزه‌های مذهبی و اعتقادی نیز قابل تحلیل و بررسی است. به موجب اصل اساسی «نفی سبیل»، دولت اسلامی، هرگز نباید اجازه شکل‌گیری شرایط استعمار و استثمار نظام‌های استبدادی را فراهم سازد (غلامعلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴۰؛ متقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲).

قاعده نفی سبیل به عنوان یک اصل فقهی نقش پایدار و تأثیرگذاری بر رفتار، تصمیمات و سیاست‌های کلان نظام اسلامی دارد. این اصل در روابط خارجی دولت اسلامی با بیگانگان جایگاه بسیار مهمی دارد. نفی ظلم و ستم بر مردم مسلمان و حفظ استقلال و نفی وابستگی نسبت به بیگانگان شالوده و اساس این قاعده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. قانون اساسی ایران نیز هرگونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را نفی و نهی می‌کند و این اصل به عنوان پایه‌های تأمین استقلال جامعه و همچنین جلوگیری از سلطه اقتصادی، سازه‌های سیاست خارجی و کلان جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد (سادات، ۱۳۹۴: ۱۰۳). این اصل در روابط خارجی دولت اسلامی با

بیگانگان جایگاه بسیار مهمی دارد. نفی ظلم و ستم بر مردم مسلمان و حفظ استقلال و نفی وابستگی نسبت به بیگانگان شالوده و اساس این قاعده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. قانون اساسی ایران نیز هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را نفی می‌نماید. قاعده نفی سبیل، به عنوان پایه تأمین استقلال جامعه و همچنین جلوگیری از سلطه اقتصادی، سازه‌های سیاست خارجی و کلان جمهوری اسلامی ایران را شکل داده است (ابراهیمی سروعلیا، ۱۴۰۱: ۳۵۲۰؛ حسینی ترکستانی، ۱۳۸۹: ۲۱۵؛ آقامهدوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۲؛ منتهاپی، ۱۳۸۹: ۹۰؛ رضایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۰؛ جعفری هرندی، ۱۳۸۴: ۷۰؛ صفایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۸۰). بر این مبنا، مداخله برای رفع ظلم و ستم و انواع بهره‌کشی از ملت‌ها به‌ویژه ملت‌های آزادی‌خواه، یکی از اصلی‌ترین وظایف دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. بخش مهم و قابل توجهی از فرایند اجرای قاعده نفی سبیل نسبت به دیگر ملت‌ها، بخش نظامی‌گری است، زیرا گاه برای خلاصی ملت‌های تحت ستم، باید اقدام مسلحانه را سرلوحه کار قرار داد (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۰). پذیرش قواعدی از جمله دفاع پیش‌دستانه و... که البته بعداً، مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. نظر به این مراتب، نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران، نه‌تنها وظیفه تأمین امنیت پایدار را بر عهده دارند، بلکه باید با مداخله به‌هنگام، زمینه‌های نفی سلطه‌پذیری و ستم‌کشی را نسبت به دیگر ملت‌ها نیز عملی سازند (کرم‌زاده، ۱۳۹۶: ۴۲؛ کریمی، ۱۳۹۶: ۸۳).

۵. نتیجه‌گیری

مبارزه ایران با تروریسم بین‌المللی به کاهش هزینه‌های دیگر کشورها در این حوزه منجر شده، ظرفیت گروه‌های تروریستی را تضعیف و گسترش آن‌ها را محدود می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهایی که پدیده تروریسم با امنیت آن پیوند خورده و به شکل مضاعفی از تروریسم آسیب دیده است؛ در حالی که از ابزارهای نظامی و تاکتیکی (زودبازده) برای مقابله با مظاهر تروریسم بهره گرفته، درصد خشکاندن ریشه‌های

تروریسم و مقابله با عوامل به وجودآورنده اقدامات تروریستی (دیربازده) بوده و برای مقابله با تروریسم سیاست‌های ویژه‌ای را اتخاذ کرده و اقدامات متعددی را انجام داده و این امر نشان‌دهنده آن است که جمهوری اسلامی ایران در زمینه مقابله با تروریسم راهبردی مشخص دارد.

با وجود اصل ممنوعیت توسل به زور می‌توان مداخلات ایران در سوریه را بر دو مبنای کاملاً مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل تلقی کرد که نخستین مورد آن، دعوت دولت قانونی این کشور از دولت ایران است، زیرا دولت اسد با توجه به اینکه دولت مشروع این کشور محسوب می‌شود، حق دعوت از کشورهای دیگر برای مداخله به نفع خود را دارد. دومین مسئله، استناد به دفاع مشروع جمعی و فردی در برابر بازیگران غیر دولتی که این امر نیز به دلیل عدم توانایی دولت سوریه در جلوگیری از اقدامات گروه‌های افراطی و به طور خاص داعش علیه امنیت کشورهای دیگر و همچنین ضرورت و تناسب در میزان عملیات نظامی ایران در کشور سوریه قابل توجیه است. در این راستا با مذاقه در مبانی حقوق بین‌الملل راجع به دفاع مشروع و نیز دفاع مشروع پیش‌دستانه، می‌توان گفت حضور نظامیان جمهوری اسلامی ایران، ارائه خدمات مستشاری به ارتش سوریه و همچنین هدف قراردادن مواضع داعش در خاک سوریه توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را می‌توان در قالب دعوت به مداخله و دفاع مشروع تبیین کرد.

از سوی دیگر، موضوع حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا به منظور مقابله با تروریسم، جنبه‌ها و ابعاد قوی و قابل توجه اعتقادی و ایدئولوژیک نیز دارد که هرگز نمی‌توان از آن‌ها غافل بود. در این زمینه، می‌توان گفت حفظ بنیان‌های اساسی انقلاب در هسته‌های مقاومت خارج از ایران موجب مهار خطر تخاصم در مرزهای ژئوفیزیک داخلی خواهد شد؛ به عبارت دیگر با مذاقه در تحولات کنونی آسیای غربی در صورت عدم مقابله با متخاصمان مهاجم، ایران در تعاقب اهداف پیگیری شده نقشه‌های کلان غرب آسیا، باید در مرزهای داخلی به مقابله با متخاصمان بپردازد؛ به علاوه باید بیان نمود که اسلام در نظام حقوقی خود ماهیت جهانی دارد و منحصر به زمان و مکانی خاص نیست و بر همین

اساس، یاری به «مظلومان جهان» از وظایف مسلمانان در مداخلات بشردوستانه محسوب می‌شود.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود رویکرد دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران و لزوم حضور نظامی - مستشاری نیروهای نظامی ایران در منطقه غرب آسیا به درخواست دولت‌های آسیب‌دیده از پدیده تروریسم در این منطقه، علاوه بر محافل دانشگاهی و پژوهشی، به‌نحو مقتضی به اطلاع عمومی و همگانی شهروندان نیز برسد و افکار عمومی در مورد خطرات عدم مداخله ایران به‌منظور مقابله با تروریسم و مساعدت به دولت‌های آسیب‌دیده از این پدیده، توجیه گردد. این مهم می‌تواند با تهیه و پخش برنامه‌های کارشناسی و با حضور متخصصان امر در رسانه ملی و یا تهیه گزارش‌های تحلیلی و مستند به آمار و ارقام در رسانه‌های کتبی، از جمله روزنامه‌ها عملی گردد. از سوی دیگر، تحقیقات دانشگاهی و پژوهش‌های میدانی، هرچه بیشتر به‌سوی توجیه و تبیین چرایی حضور نظامی مستشاری ایران در منطقه غرب آسیا به‌منظور مقابله با تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی در این منطقه که گروه‌های تروریستی، از جمله داعش، سردمدار آن هستند، سوق یابد. در این صورت، علاوه بر رفع خلأهای موجود تحقیقاتی، محافل دانشگاهی و نظریه‌پردازی، بیش از پیش، درصدد ارائه دلایل منطقی و عقلایی به‌منظور تبیین و توجیه حضور نظامی مستشاری ایران در منطقه غرب آسیا بخواهند آمد.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- ابراهیمی سروعلیا، عاطفه (۱۴۰۱)، *نقش قاعده نفی سبیل در سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی و روابط بین‌الملل*، ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱۲، ۳۵۱۸-۳۵۳۱.
- آقامهدوی، اصغر و اکبری، محمود (۱۳۹۱)، *رابطه قاعده نفی سبیل با استراتژی مطرح در سیاست خارجی (با تکیه بر آیه نفی سبیل)*، مجله دانش حقوق عمومی، سال اول، شماره ۱، ۶۶-۴۷.
- ایزدی، پیروز (۱۳۹۳)، *جهادیون افراطی و امنیت اروپا*، مجله روابط خارجی، سال ششم، شماره ۴، ۱۵۷-۱۸۵.
- بارانی، محمد (۱۳۹۲)، *مبانی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در پیشگیری از جرائم جهانی‌شده*، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره سی‌ام، شماره ۴۸، ۱۰۱-۱۲۸.
- بازرگان، ابوالفضل و پوراحمدی میبدی، حسین (۱۳۹۷)، *ابعاد سیاسی و امنیتی حمایت از سوریه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره نهم، شماره ۳، ۸۴-۱۱۳.
- جعفری هرندی، محمد (۱۳۸۴)، *قاعده نفی سبیل و کاربرد آن در روابط بین‌الملل*، مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۲، ۶۵-۷۵.
- جلالی، محمدرضا؛ میرخلیلی، سیدمحمود؛ حیدری، عباسعلی؛ شیدائیان، مهدی و پیرانی، ذبیح (۱۳۹۶)، *مطالعه جرم‌شناختی تروریسم دینی از منظر اخلاق شیعی*، مجله پژوهش‌های اخلاقی، سال هفتم، شماره ۴، ۵۳-۷۰.
- حسینی ترکستانی، امیرحسین (۱۳۸۹)، *قاعده نفی سبیل، اصل حاکم بر سیاست خارجی*، مجله کوثر معارف، سال ششم، شماره ۱۳، ۲۱۱-۲۳۱.
- حیدری، لیلا و مطلبی، مسعود (۱۳۹۵)، *گروه اسلامی داعش؛ بازیگری با مبانی فکری پیشامدرن و ابزارهای عمل فرامدرن*، مجله سپهر سیاست، دوره سوم، شماره ۱۰، ۶۹-۹۳.
- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۶)، *مقابله با جنایات و جرائم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری*، تهران، انتشارات شهر دانش.

- دهنوی، وحید؛ تقی‌زاده انصاری، مصطفی و رحیمی، فتح‌اله (۱۴۰۰)، *تحلیل ابعاد حقوقی - امنیتی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه*، مجله آفاق امنیت، دوره چهاردهم، شماره ۵۲، ۱۵۹-۱۸۳.
- رسولی، مجید؛ اسلامی، محسن و مرتضایی، نرگس (۱۴۰۲)، *تبیین وزن ژئوپولیتیک ایران در معادلات امنیتی منطقه جنوب غرب آسیا در دوران گذار*، فصلنامه امنیت ملی، دوره سیزدهم، شماره ۴۸، ۳۴-۹.
- رضایی، علیرضا و حشمتی، امیر (۱۳۹۵)، *نئوتروریسم یا تأکید بر تروریسم مذهبی*، فصلنامه جبل‌المتین، سال پنجم، شماره ۱۴، ۴۶-۶۸.
- رضایی، مجید و هاشمی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۱)، *بازخوانی قاعده نفی سبیل با رویکردی بر اندیشه‌های امام خمینی (ره)*، پژوهشنامه متین، دوره چهاردهم، شماره ۵۷، ۸۶-۶۱.
- رهامی، محسن و علی‌نژاد، آذر (۱۳۹۰)، *ریشه‌های ایدئولوژیک تروریسم*، فصلنامه سیاست، دوره چهل‌ویکم، شماره ۳، ۱۵۱-۱۳۱.
- زارعی، بهادر؛ زینی‌وند، علی و محمدی، کیمیا (۱۳۹۳)، *قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، مجله مطالعات انقلاب اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳۶، ۱۸۲-۱۶۷.
- سادات، سیداحمد (۱۳۹۴)، *روابط جمهوری اسلامی ایران با جنبش‌های مقاومت اسلامی فلسطین*، مجله مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره ۱۶، ۷۷-۱۰۶.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌اله (۱۳۹۳)، *مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره سوم، شماره ۹، ۱۷۸-۱۴۳.
- شهریاری، محمدعلی؛ شفیعی، اسماعیل و واعظ، نفیسه (۱۳۹۵)، *تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)*، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، دوره پنجم، شماره ۴، ۹۹-۱۲۸.
- صفایی، شهرام و جلالی، محمود (۱۴۰۱)، *جایگاه قاعده نفی سبیل از منظر قانون اساسی و روابط بین‌الملل ایران*، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره پنجاه‌ودوم، شماره ۲، تابستان، ۹۸۳-۹۶۵.

- ضیایی، سیدیاسر و یدائی‌اناب، محسن (۱۳۹۵)، *مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت عراق، سوریه، یمن و بحرین*، فصلنامه آفاق امنیت، سال هشتم، شماره ۳۲، ۱۵۱-۱۲۳.
- علی‌محمدی، شیوا (۱۳۹۶)، *بررسی مشروعیت حضور نظامی ایران در مخاصمه مسلحانه سوریه در پرتو اصول حقوق بین‌الملل*، مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره ۲، ۱۸۹-۱۶۱.
- غلامعلی‌پور، علی و ایلخانی‌پور، علی (۱۳۹۶)، *تبعات سیاسی و امنیتی نظریه مسئولیت حمایت در کشور سوریه*، مجله جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره چهارم، ۱۵۰-۱۳۱.
- فرزین زاد، رویا؛ فروزان، یونس و عالیشاهی، علیرضا (۱۳۹۹)، *کاربست پارادایم بازدارندگی منطقه‌ای در سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال تهدیدات نظامی ایالات متحده*، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۱۰، شماره ۳۵، ۲۶۴-۲۳۱.
- قزوینی‌نظم‌آبادی، محمد (۱۳۹۷)، *واکاوی علل حضور مستشاری ایران در سوریه و عراق*، نشریه آفاق علوم انسانی، سال دوم، شماره ۱۷، ۳۳-۴۲.
- قلی‌پور شهرکی، علیرضا و حشمتی‌نژاد، حجت (۱۳۹۸)، *حضور نیروهای مسلح ایران در عراق و سوریه از منظر حقوق بین‌الملل*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- کرم‌زاده، سیامک (۱۳۹۶)، *تحلیل حقوقی اقدامات نظامی دولت جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم در سوریه و عراق*، فصلنامه راهبرد دفاعی، دوره پانزدهم، شماره ۲، ۶۹-۳۷.
- کریمی، سوده (۱۳۹۶)، *بررسی ابعاد حقوقی، سیاسی و اعتقادی حضور ایران در سوریه*، دوفصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ششم، شماره ۱۱، ۱۰۴-۷۸.
- گرجی ازندریانی، علی‌اکبر و سجادی، سیدسعید (۱۳۹۷)، *قابلیت استنادپذیری مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، نشریه حقوق اساسی، دوره پانزدهم، شماره ۲۹، ۸۸-۶۵.
- متقی، ابراهیم و سعیدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، *بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره ۲۴، ۳۱-۱.

- مرادی، جهانبخش (۱۳۹۸)، *بررسی علل حضور مستشاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه*، مجله مطالعات بین‌المللی، دوره شانزدهم، شماره ۳، ۲۱-۱.
- مزینانی، احمد (۱۳۹۳)، *مرجع‌شناسی امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، مجله پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، دوره سوم، شماره ۱۰، ۱۴۴-۱۲۳.
- مطلبی، مسعود؛ آرایش، حسن و رحیمی عماد، سیدرضا (۱۳۹۵)، *تروریسم از منظر بنیادگرایان اسلامی رادیکال و فقه سیاسی شیعه با نگاهی به عملیات‌های استشهادی*، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره چهارم، ۱۴۶-۱۱۹.
- منتهایی، عباس (۱۳۸۹)، *نمی سبیل؛ قاعده اساسی در نظام حقوق اسلامی*، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، سال پنجاه‌ودوم، شماره ۱۰۸، ۱۱۲-۹۰.

ب. منابع انگلیسی

- Cronin, Kurth (2008), *Behind the Curve: Globalization and International Terrorism, Readings in International Relation*. New York, Longman.
- Duyvesteyn, Isabelle (2007), *How new is the new Terrorism?*. Studies in Conflict and Terrorism, Vol.27, No.5, 439-454.
- Rapaport, David C (2016), *The Four Waves of Modern Terrorism*. In A.K. Cronin and J.M. Ludes (eds.). *Attacking Terrorism: Elements of a Grand Strategy*, Washington, Georgetown University Press.